



حزب ایران

پیام کمیته مرکزی حزب ایران

به یاران نهضت مقاومت ملی ایران

و هم‌میهنان شرکت کننده در آیین گرامی‌داشت یاد دکتر شاهپور بختیار؛

در سی و پنجمین سالگرد فقدان ابدی ایشان.

پاریس - گورستان پرلاشس

پانزدهم مرداد ماه ۲۵۸۵

یاران گرانمایه، کوشندگان در نهضت مقاومت ملی ایران؛

نیز شما هم‌میهنان آزادیخواه که امروز پانزدهم مرداد، بار دیگر در کنار آرامگاه ابدی زنده‌نام دکتر شاهپور بختیار گرد آمده‌اید تا به سهم خویش یاد آن دولتمرد بزرگ ایران را گرامی بدارید؛ در سالگرد آن روز شوم که دستان جنایتکار دشمنان آزادی، آن فرزند آزاده‌ی مادر ایران را به دامنشانه‌ترین روش از ما ایرانیان در ربود.

از خاک رنج‌کشیده‌ی میهن، به نمایندگی از رفیقان هم‌مسلك در حزب ایران -سنگر سیاسی دکتر بختیار- بر شما گرامیان، گرمترین درودها را فرستاده و بار دیگر همبستگی کامل حزب ایران را با شما یادآور گشته و از فرسنگها دورتر، خود را با شما در این آیین گرامی‌داشت، همراه و همدل احساس نموده و دستانتان را به گرمی می‌فشاریم.

دکتر شاهپور بختیار تنها یک سیاستمدار نبود؛ او نماد درخشان یک منش سیاسی و اجتماعی ویژه نیز بود؛ گونه‌ای میهن‌پرستی پاکیزه، ناب و روشن. منشی که سیاست را نه تنها افزاری برای دستیابی به قدرت سیاسی، که میدانی برای انجام خویشکاری شهروندان در برابر مردم و میهن انگاشته و افزون بر این، وارستگی و راست‌پیشگی و دلاوری اخلاقی در زندگانی فردی و اجتماعی را نیز برای رهروان این راه از بایسته‌های پایه‌ای می‌شمارده.

زنده‌نام بختیار همواره از چهره‌های تابناک حزب ایران و از آن دسته کسان بود که آزادی ایران، ناوابستگی کشور به اراده‌ی قاهر هیچ قدرت سیاسی بیگانه، فرمانروایی بی‌چون و چرا و بی‌استثنای قانون، پابندی به منش و روش دموکراتیک در کار سیاسی را ضامن سرافرازی همیشگی و به‌روزگاری پایدار ایران میدانست.

از بلندآوازان میدان سیاست ایران اگر بتوان به شمار انگشتان یک دست، چهره‌هایی سراغ کرد که دهه‌ها پس از بدرد گفتن با گیتی تا همین امروز، به طور پیوسته و روز افزون، در نزد شمار بیشتری از هم‌میهنان از ارج و احترامی برخوردار گردیده‌اند دکتر شاهپور بختیار نیز به گواهی بسیاری از آگاهان به سیاست ایران، بیگمان یک تن از آن شمار است. امروز دیگر یاد مرغ طوفان در خاطره‌ی جمعی گروه‌های گسترده‌ای از ایرانیان چندان درخشندگی چشمگیری یافته که نام شاهپور بختیار در ردیف نیکنامان تاریخ در دفتر زمانه درج گشته:



حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را قلمی دفتری و دیوانیست

برای نمونه به دشواری میتوان گمان برد که در طول زندگانی نسل ما روزی فرا رسد که بیشینه‌ی ایرانیان، بانگ رسای مرغ طوفان را در آستانه‌ی فاجعه بزرگ، به وادی فراموشی سپرده باشند. آنجا که در کرسی نخست وزیری دولت مشروطه ایران، در میانه‌ی گفتگویی با رادیو تلویزیون ملی ایران دردمندانه اما دلیرانه گفته بود:

"اینها ماموریت دارند که ایران رو به نابودی ببرند..

خب میبرند دیگه. اما من می‌ایستم که این کار نشه."

و ایستاد اما آن کار شد؛ و مرد دلیر ایستاده، جان شریفش را به تاوان داد.

با این همه حافظه‌ی ملت ایران از او یادهایی دارد روشن و حتا کافی.

ایران هرگز از یاد نبرده است

در روزگاری که موج احساسات خام، از رهگذر فریب عام، خرد ناب را چنان از صحنه رانده بود که برای سرنوشت کشور مخاطره‌آمیز می‌نمود و در زمان‌های که غبار ابهامی که فریفتگاران خودی و بیگانه با تردستی ابلیس‌وار در دیدگان ایرانیان پاشیده بودند ملت را از دیدن هیولایی باز می‌داشت که با نعره‌های مستانه از پیروزی در دسترس، در کار برخاستن از گور تاریخ بود، بختیار همان کس بود که با روشن‌بینی یک دولتمرد کارآگه و با دلیری یک سرباز از جان گذشته، پاکبازانه بی‌کمترین پروا بانگ برآورد و برای رهایی ایران از تباهی بیکرانهای که در چشم‌انداز می‌دید با همراهی تنی چند از یاران وفادارش تا آخرین نفس جوانمردانه به پیکار ایستاد.

او بر سر پیمان خویش ایستاد و چون آرشی از فراز دماوند؛ تیر جان در زه کمان کرده و در پای مادر ایرانش افشاند عاشق‌وار. و از نابختیاری ما بود که شکست رخ نمود؛ ورنه بختیار خود پهلوانی از آن شمار بود، که حتا حماسه‌ی شخصیشان بسیار گاهان در تاریخ، پیروزی ملتی را بسنده افتاده است. در فضایی کمی دگرگونه با آن چه بود، شاید حماسه‌ی مرغ طوفان، این توان را می‌داشت که شور حماسه‌های میهنی اسطوره‌های باستان ایرانزمین را از نو در پیش دیدگان قوم ایرانی جان بخشد و نیرویی چنان در ملت انگیزد که بتواند ایران را از شکست بزرگ ایمن دارد.. آن هم درست در تنگنایی که نیاز ملی به حماسه از نیاز ملت به نان شب بیشتر و بایسته‌تر می‌نمود.

بختیار را گرمی اگر میشماریم از جمله از آن روست که او بود که به روشن‌ترین زبان به همگان هشدار داد که شرف و آزادی یک ملت را در پای هیچ آرمانی از زمینی گرفته تا آسمانی، هرگز به گروگان نبایست گرفت یا قربان نشایست کرد.

او بود که به ما آموخت به دستاویز هیچ وعده‌ی چرب یا شیرین برای آینده، ستم امروز را روا نتوان کرد؛ و او بود که همواره این اندرز گرانبها را با ایرانیان در میان نهاد که ایران را تنها و تنها با پاسداشت حقوق همه‌ی شهروندان آن به یاری سروری قانونی برخاسته از روش دموکراتیک است که می‌توان ساخت و بس.



هر قدر هم که زمان خواهد و دیر انجامد از آن گزیری نیست. یرا این راه به مقصدیست که به هیچ روی میانبری برای رسیدن به آن در کار نیست.

همو بود که آشکارا ایرانیان را از ریاکاری و دروغ‌پیشگی آن کسان آگاه ساخت که در هر فرصت به صد زبان، به مردم بینوا مژده‌ی رستگاری هر دو جهان فروخته و درهای بهشتی خیالی بدیشان می‌نموده‌اند اما هم‌هنگام در سر خیال خلق دوزخی کامل‌عیار را پرورانیده و در نهان برای شکستن دل و پشت ایرانیان نقشه‌ها می‌کشیده‌اند.

هم‌میهنان!

بختیار، درخشان‌ترین نمونه از انگشت‌شمارانی بود که در برابر طوفان ایستادند، خانه را روشن کردند و در فرجام کار، جان شیرین به تاوان دادند.

دشمنان آزادی همواره گمان دارند با کشتن آزادگان می‌توان اندیشه آزادی را هم در مردم آزادی‌خواه کشت. اما تاریخ همواره وارون این را نشان داده است.

یک نمونه‌ی روشن همین که دکتر شاپور بختیار امروز نزد مردم ایران بسیار اجمندتر از پیش است.

یاران!

بازپسین سخن ما با شما نیز سخنی از دکتر شاهپور بختیار است که تا ابد در گوش جان ایران طنین خواهد داشت و خانه‌ی امید دل‌های ایرانیان را چراغ‌داری خواهد نمود:

ایران هرگز نخواهد مرد.

امروز نیز که ایران در آتش کشمکش‌های بیرونی، فشارهای قدرت‌های بزرگ جهانی و آسیب‌های جنگ و ناامنی در حال سوختن است، و همزمان رنج‌های التیام‌ناپذیر درونی و شکاف‌های ژرف پر ناشدنی میان دستگاه پوسیده‌ی سیاسی حاکم بر میهن و بخش بزرگی از ملت ما را تجربه می‌کند، هرچند همگی، از این تباهی که بر ما می‌رود افسرده‌حال و دل‌شکسته‌ایم اما آتش امیدی که در دل زنده‌اش داشته‌ایم زنده‌مان می‌دارد. آتشی از جنس امید؛ امیدی سرشتش آتش.

امید به جاودانگی ایران و از نو سر برآوردن آن سرانجام، روزی شکوفان‌تر و درخشان‌تر از پیش، خواه کمی زودترک خواه کمی دیرترک.

زیرا ما ایرانیان با هر اختلاف احتمالی در باورهای رنگ‌رنگ سیاسی و اجتماعی‌مان، باز هم در تحلیل نهایی همگی یک نکته را به نیکی می‌دانیم و بدان سخت باور داریم:

این که ما ایرانیان تنها در کنار هم ایرانیم چنان که همیشه‌ی تاریخ بوده‌ایم. پس از طوفان‌ها باکمان نیست زیرا می‌دانیم که در جهان تنها همدیگر را داریم و اگر هم‌بسته بمانیم تا همیشه‌ی تاریخ نیز می‌مانیم.



در جهان مردمان گوناگون بوده‌اند که امروز دیگر در گیتی نیستند. اما تاریخ گواه است که از میان اهل گیتی، در پیکار سرنوشت‌ساز با نابودی، ما بردبارترین و نبرده‌ترین مردمان بوده‌ایم. هرگز در برابر مرگ زانو نزده و نمی‌زنیم، هرگز در میدان رزم، سپر نیفکنده و نمی‌افکنیم. ما همان ملتیم که از نیستی همواره تن زده‌ایم. بگذار آن نادانان که ما را به نابودی تهدید کرده و از مرگ تمدن بیم داده‌اند خود دیر یا زود این نکته را بیازمایند که ما را از ان باک نیست.

آهن گدازان هم که از آسمان بارد ایران را از صفحه‌ی گیتی هیچ نیرو زدودن نتواند. زیرا ما چنین گمان داریم که پهلوانان اردوگاه نیکی و نوریم، هم‌آوردان بی‌زوال سپاه بدی و تاریکی.

تا در دل می‌پنداریم یاریگران مزدا اهوراییم اهریمن پتیاره هرگز بر مرگ ما توانا نیست.

آری.. ایران هرگز نخواهد مرد.

با این همه، ما در حزب ایران بر این باور استواریم:

که در روزگاری بس دشوار چون امروز، بزرگترین خویش‌کاری نیروهای میهن‌پرست و آزادی‌خواه آن است که با همه‌ی توان خویش در این کوشند که سرنوشت ایران میان دو آتش قربانی نشود؛ نه تجاوز و تهدید بیرونی می‌تواند راه‌هایی ایران را هموار گرداند، و نه خودکامگی و سرکوب درونی می‌تواند آینده‌ای سزاوار در این سرزمین بیابد یا برای این سرزمین بسازد.

ملت ایران شایسته‌ی زیستن در آرامش، آزادی، شکوفایی و پیشرفت است و تا به کف آوردن همه اینها از پای نخواهد نشست.

از آن فرزندان جان بر کف ایران که در این کوچه و آن خیابان برای دستیابی به حقوق و خواسته‌های بنیادین انسانی و احیای شرف ملی خویش در خون تپیدند یا در این زندان و آن میدان، همچون درفشی به نشان آزادیگی ملتی که نسل بر دارهای جنایت آونگ شدند این وام بزرگ بر گرده‌ی ماست که همبسته و امیدوار بمانیم که جز این راهی به‌رایی نمیشناسیم.

دوستان و یاران نهضت مقاومت ملی

فرزندان آزادی‌خواه ملت ایران!

دست در دست شما در کنار آرامگاه ابدی یکی از پاکبازترین فرزندان ایران، در پیشگاه تاریخ و ملت ایران، پیمان می‌بندیم:

که حق و آزادی انسان را برتر از هر قدرت و مصلحت بدانیم؛

و ایران را برتر از هر ایدئولوژی و کیش و باور بشماریم و تا توان داریم در این کوشیم که بر جای حکومت فردی، سروری قانون را در میهن استوار سازیم.



دست در دست شما پیمان می‌بندیم:

به هر بها که بایست، در برابر هر گونه خودکامگی، از هر سو و با هر نام، بایستیم؛

و برای ایرانی آزاد، آباد، مردم‌سالار و سربلند دمی از کوشش بازناستیم.

از فرسنگ‌ها آن سوتر از خاک گرمی میهن؛ به روان دکتر بختیار و همه‌ی جان‌باختگان راه آزادی ایران درود و آفرین می‌فرستیم؛ نیز بر همه‌ی فرزندان ایران که در روزگاران دشوار، به سهم خویش آتش امید ملت ما را زنده نگاه داشته، سنگر آزادی را به هیچ بها یا بهانه رها نکرده، و از کوشش برای سرافرازی ایران بازناستادند.

زنده باد آزادی

پیروز باد ملت

جاوید باد ایران

تهران - کمیته مرکزی حزب ایران

پانزدهم امرداد ۲۵۸۵